

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مایکل رابرتز
برگردان: مازیار حداد
۲۸ فیروزی ۲۰۲۴

معضل ازدها: چین در برابر امریکا

اگر ما نرخ رشد ۵.۲ درصدی چین را با بقیه اقتصادهای بزرگ مقایسه کنیم، اختلاف حتی بیشتر از اختلاف آن با امریکاست. جاپان ۱.۵ درصد در سال ۲۰۲۳ رشد داشته؛ فرانسه ۰.۶٪، کانادا ۰.۴٪، انگلستان ۰.۳٪، ایتالیا ۰.۱٪، و آلمان حتی ۰.۴٪ کاهش داشته است. حتی در مقایسه با بیشتر اقتصادهای بزرگ به اصطلاح در حال توسعه نرخ رشد چین بسیار بالاتر بوده است. نرخ رشد سالیانه (yoy) برزیل در حال حاضر ۲٪ است، مکزیکو ۳.۳٪، اندونزی ۴.۹٪، تایوان ۲.۳٪، و کوریا ۱.۴٪. تنها هند با ۷.۶٪ و اقتصاد جنگی روسیه با ۵.۵٪ بالاترند (در مقایسه با اقتصادهای بزرگ).

یادداشت سردبیر:

در تاریخ ۲۸ دی ماه-جدی- روزنامه دنیای اقتصاد در مطلبی تحت عنوان «ازدها وارد بحران می شود» نوشت: «رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۲۳ به رقم ۲.۵ درصد رسید که نسبت به سال قبل از آن ۲.۲ واحد درصد بالاتر بود. اما نکته قابل توجه این است که اگر دوران کرونا را نادیده بگیریم، رشد اقتصادی به کمترین میزان سده اخیر رسیده است. از سوی دیگر، بسیاری از مؤسسات معتبر تأکید می کنند که کاهش رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۲۴ ادامه خواهد داشت. چشم انداز تورم منفی، بحران املاک و مستغلات، کاهش اعتماد مصرف کنندگان و دشواری های کسب و کار مواردی است که شدت بحران در اقتصاد دوم جهان را تشدید می کند. از سوی دیگر، در سال های آینده چین با بحران جمعیتی نیز روبرو خواهد شد؛ این کشور برای دومین سال است که با رشد منفی جمعیت دست و پنجه نرم می کند. کاهش رشد اقتصادی چین در سال جدید و تداوم آن، خبری بد برای اقتصاد دنیا به ویژه برای شرکای تجاری این کشور محسوب می شود. با کاهش رشد اقتصادی، تقاضا برای واردات کالا از سوی این کشور افت خواهد کرد.» منابع اصلی مطلب هم فاینانشیال تایمز بودند و رویترز.

یک ماه و نیم بعد، در تاریخ ۳ اسفند-حوت- ۱۴۰۲، همان روزنامه مطلب دیگری منتشر کرد تحت عنوان «سال سخت ازدهای زرد». در این مطلب نوشته شد که: «اقتصاد چین سال گذشته به هدف رشد پنج درصدی دست یافت، هر چند این میزان یکی از کمترین نرخ های رشد اقتصادی طی دهه های گذشته بود. اما با نگاهی به آینده، تحلیلگران انتظار دارند، اقتصاد این کشور در سال ازدها با «بادهای مخالف» شدیدی مواجه شود. در شرایط بحران زده بازار املاک، کاهش

درآمدهای صادراتی و سرکوب صنایع خصوصی، سرمایه‌گذاران بین‌المللی با سرعت بی‌سابقه‌ای در حال خارج کردن سرمایه خود از بازار سهام چین هستند. با کاهش اعتماد فعالان کسب‌وکار، اقتصاددانان معتقدند بیجینگ باید در راستای ایجاد تحرک بیشتر در بخش مصرف داخلی، اقداماتی انجام دهد. در حالی که برخی از تحلیلگران خواستار اقدامات بنیادی برای وارد کردن یک شوک به اقتصاد چین هستند، اما به دلیل اجتناب بیجینگ از هزینه‌کرد در حوزه خدمات اجتماعی، این انتظارات کمرنگ شده است.»

این بار منبع اصلی الجزیره است و این باعث شده است که تفاوت‌هایی جزئی در متن دیده شود و به این هم اشاره شود که نزد برخی از اقتصاد دانان قضایا آنطور هم که عنوان می‌شود نیست و اقتصاد چین سالم تر از آن چیزی است که تصویر می‌کنند. با این حال این اشارات در نوشته در تم اصلی آن که همان دشواری پیش روی «اژدها» باشد تغییری به وجود نمی‌آورد. ممکن است در اصل مقاله در الجزیره قضایا از این هم متفاوت تر بوده باشد. اما به هر رو در روایت ایرانی اش لازم بود که آن تصویر سیاه مقاله پیشین (و دهها و صدها مطلب پیش از آن) از آینده اقتصاد چین همچنان بازسازی شود تا خواننده مطلب - که معمولاً یا یک بورژوازی ایرانی است و یا یک خرده بورژوازی مقلد او - هوس «نگاه به شرق» نکند و همچنان به طناب پوسیده ناتو و امریکا و البته بوستان اروپا آویزان بماند و همراه با خود توده مردم را هم آویزان نگه دارد. آن «اژدها» در عناوین مطالب هم برای زنده نگه داشتن همین «خطر زرد» است. مشابه مطالب دنیای اقتصاد را در بیش از ۹۵ درصد رسانه‌های ایرانی می‌توان یافت. آن هم به وفور. چین هراسی و روس هراسی یک رکن پایدار ایدئولوژی طبقه متوسط ایران است که فراکسیون های نیرومندی در درون طبقه سرمایه دار ایران آن را تقویت می‌کنند و برای زنده نگه داشتن آن تلاش می‌کنند. یک وجه این سیاست مبتنی بر ترس نشان دادن هیولائی است که در حال تهدید است اما وجه دیگر آن همزمان نشان دادن زوال و ضعف و ناتوانی آن هیولا است. با نشان دادن تهدید ایجاد ترس و به اتکای آن لزوم ایستادگی در برابر آن هیولا است که انتقال داده می‌شود و با نشان دادن ناتوانی آن هیولا تأثیر عامل ترس محدود می‌شود تا مخاطب بتواند بر آن فائق آمده و در خود توان مقابله و ورود به میدان این نبرد بزرگ را کشف کند. و صد البته که رسانه‌های ایرانی خوراک خود را از رسانه‌های غربی می‌گیرند. و در این مورد حتی کسانی که با آن رویکرد توافقی ندارند چنین می‌کنند و رسانه‌های غربی را به عنوان منابعی معتبر و نه دروغ پرداز به رسمیت می‌شناسند.

مقاله مایکل رابرتز پاسخ مناسبی است به چنین ادعاهائی. از این نقطه نظر خواننده خود می‌تواند به قضاوت بپردازد. اما چرا ورود به این مباحث لازم است؟ برای رابرتز مسأله در حد مباحثه یا مجادله ای آکادمیک با چاشنی سیاسی است. او یک «مارکسیست» دانشگاهی است که شاید بتوان وی را در طیف سوسیالیستهای دمکراتیک قرار داد که از قضا با کمونیسم و به ویژه با «توتالیترایسم» نوع روسی مرزبندی شدیدی هم دارند. خود او تأکید می‌کند که به عنوان یک دوستدار حزب کمونیست چین به مقابله با ادعاهای نادرست در زمینه اقتصاد چین نمی‌پردازد. اما اشاره‌ای هم نمی‌کند که اگر تأکید بر واقعیات توسعه اقتصادی چین می‌تواند به شبهه طرفداری از حزب کمونیست چین منجر شده و در غرب امروز چه بسا نان یک پروفیسور را هم آجر کند، طرف دیگر ماجرا از نظر سیاسی در کجا قرار می‌گیرد؟ و برای ما همین امر است که انگیزه ترجمه و انتشار مطلب است. آنچه در رسانه‌های غربی و اقماری ایرانی آنان در جریان است یک مباحثه آکادمیک نیست. کمپین دامنه و ادامه داری است بر متن جنگ اقتصادی و بیش از آن برای آماده سازی فضای تقابل و تشنج تا حد جنگ. این اختلافی مثلاً بین دنمارک و سوئد نیست که محق و یا غیر محق بودن یک طرف برای بقیه جهان علی السویه باشد. این جزئی از یک جنگ در پهنه جهانی است که یک سوی آن، غرب و اعوان و انصارش، در لحظه تاریخی کنونی قطب خطرناک آن را تشکیل می‌دهد و به معنای دقیق کلمه

ارتجاعی و جنگ افروز است، خواهان بازگشت به گذشته‌های است که دیگر به تاریخ تعلق دارد. جهان تک قطبی پسا جنگ سرد و لشکرکشی بی دغدغه به عراق و یوگسلاوی و افغانستان و نابودی زیرساختهای کشورهای رقیب را می خواهد. جهانی که بزرگترین قدرتهایش، همین چین و روسیه، نیز چاره‌ای جز تبعیت از اراده کمیته مشترک بورژوازی بین‌المللی با مرکزیت واشنگتن نداشتند. در مقابل این ارتجاع باید ایستاد. غزه نشان می دهد که این ارتجاع قادر به ایجاد چه فجایی است. این مبارزه‌ای است برای آینده بشریت. و در این مبارزه باید با آگاهی به ابزارها و ترفند های این دشمن بشریت وارد شد. به همان اندازه که برای ورود به این مبارزه به شور انقلابی نیاز است، به همان اندازه نیز برای پیشبرد موفقیت آمیز آن به شعور نیاز است.

اشاره به یک ارزیابی در پایان مقاله رابرتز لازم است. او در پایان نوشته اش ارزیابی از توان کنونی و چشم اندازه آینده اقتصاد چین (و روسیه) در مقایسه با اقتصادهای غربی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که چین هنوز برای رسیدن به توان اقتصادهای غربی راهی در پیش دارد. اما وی معتقد است که چین این راه را خواهد پیمود. در اینجا رابرتز به دلایلی شبیه برانگیز آنچه را ملاک قرار می‌دهد میزان تولید ناخالص داخلی این کشورها و سهم آن‌ها نسبت به کل تولید ناخالص جهانی در قیاس با یکدیگر است. این بدترین شاخصی است که می توان برای مقایسه برگزید. این شاخصی است که در آن درآمد یک فاحشه خانه به همان اندازه وارد تولید ناخالص داخلی می‌شود که محصولات یک معدن سنگ آهن. علاوه بر این، شاخصی است بر مبنای دالر که بدون محاسبه قدرت خرید متفاوت آن در نقاط مختلف جهان به همان اندازه مقایسه درآمد فاحشه خانه و معدن گمراه کننده خواهد بود. ۱۰۰ دالر در بنگله دیش به مراتب از قدرت خرید بالاتری برخوردار است تا در فرانسه. به همان نسبت توان اقتصادی بالاتری را هم به نمایش می گذارد. می‌توان بیشتر از این هم استدلال کرد اما فعلاً به این بسنده کنیم. مسأله این است که رابرتز خود پیش تر در این زمینه‌ها نوشته است و نادرستی این شاخص را نشان داده است. حال چرا او به همان استناد می کند؟ آیا این بیان پنهان یک جهنگیری سیاسی نیست؟ باشد. مهم نیست. ما باید بتوانیم از هسته عقلانی همه این مباحثات استفاده کنیم.

بهمن شفیق

۸ اسفند ۱۴۰۲

چین در برابر امریکا

اقتصاد امریکا مطابق ارزیابی های اولیه تولید ناخالص داخلی واقعی سه ماهه پایانی سال که این هفته منتشر شد، در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال ۲۰۲۲ رشد ۲.۵ درصدی داشته است. اقتصاددانان جریان اصلی غرب از این خبر با شغف استقبال کردند-موتور اقتصاد امریکا در حال حرکت است و ثابت شده که "پیشگویان رکود" به شدت اشتباه می کنند. اوایل همان هفته اعلام شد که اقتصاد چین در سال ۲۰۲۳ رشد ۵.۲ درصدی داشته است. به عکس امریکا، اقتصاددانان جریان اصلی غرب آن را به عنوان یک شکست کامل محکوم کردند (البته چین احتمالاً از داده های جعلی استفاده کرده است) و نشان دادند که چین در بحرانی عمیق است. بنابراین چین با نرخی دو برابر امریکائی که با اختلاف بهترین عملکرد را در میان کشورهای G7 دارد، رشد داشته، اما این چین است که درحال "شکست" است درحالی که امریکا درحال "رونق" است.

اقتصاددانان امریکائی همچنان استدلال می کنند که اقتصاد چین در حال زوال است. من در موارد بسیاری در وبلاگ این گزاره آشنا را رد کرده ام. نه به این خاطر که من حمایت بی شائبه ای از رژیم حزب "کمونیست" دارم - به عکس به دلیل این که نقد غرب از لحاظ واقعیات صحیح نیست. - و همچنین به دلیل این که هدف چنین نقدی تخریب نقش مسلط

بخش دولتی چین و توانایی اش در تداوم سرمایه گذاری و تولید است. این نقد در صدد است تا توجهات را از این واقعیت منحرف کند که اقتصادهای سرمایه داری غربی (به نظر می رسد به جز امریکا) در تلاطم و رکود عنقریب دست و پا می زنند.

به عنوان نمونه ای از دیدگاه غرب در مورد چین به این نگاه کنید: "مدل اقتصادی چین به کلی شیره اش کشیده شده و از رونق افتاده است و به یک تغییر ساختاری دردناک نیاز دارد." در حقیقت اگر ما نرخ رشد امریکا در ۲۰۲۰-۲۰۲۳ را در نظر بگیریم و آن را با نرخ رشد میانگین بین سالهای ۲۰۱۰-۲۰۱۹ مقایسه کنیم، حتی اقتصاد امریکا هم عملکرد ضعیفی دارد. در دهه ۲۰۱۰ نرخ رشد میانگین سالیانه تولید ناخالص داخلی واقعی ۲.۲۳ درصد بوده که در دهه ۲۰۲۰ تاکنون این میانگین ۱.۹ درصد در سال بوده است.

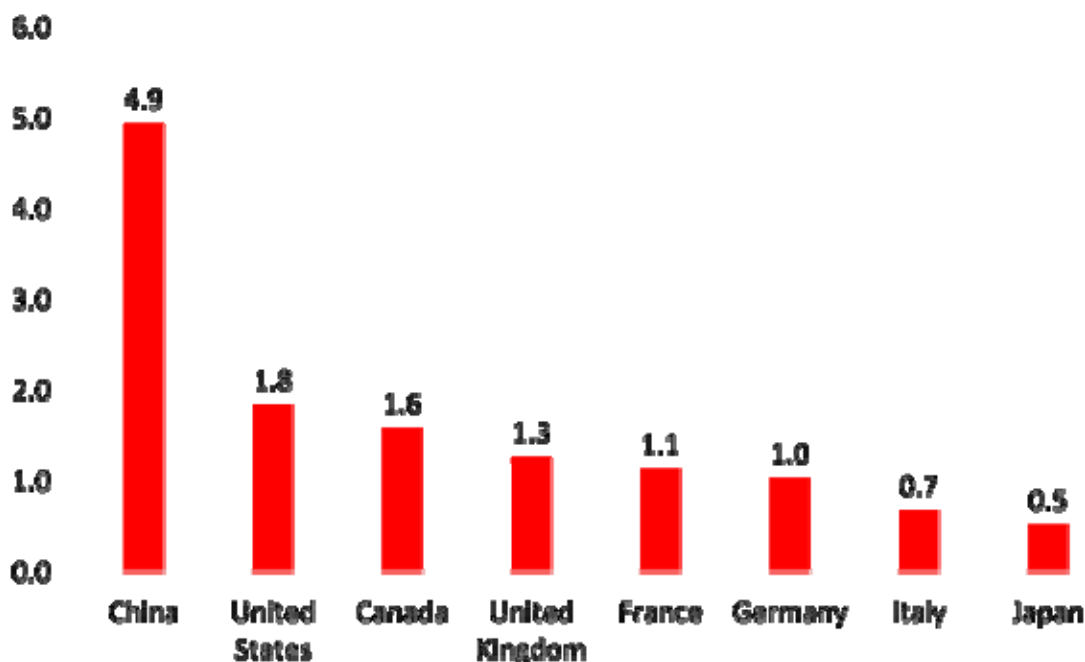
اگر ما نرخ رشد ۵.۲ درصدی چین را با بقیه اقتصادهای بزرگ مقایسه کنیم، اختلاف حتی بیشتر از اختلاف آن با امریکاست. جاپان ۱.۵ درصد در سال ۲۰۲۳ رشد داشته؛ فرانسه ۰.۶٪، کانادا ۰.۴٪، انگلستان ۰.۳٪، ایتالیا ۰.۱٪، و آلمان حتی ۰.۴٪- کاهش داشته است. حتی در مقایسه با بیشتر اقتصادهای بزرگ به اصطلاح در حال توسعه نرخ رشد چین بسیار بالاتر بوده است. نرخ رشد سالیانه (yoy) برزیل در حال حاضر ۲٪ است، مکزیکو ۳.۳٪، اندونزی ۴.۹٪، تایوان ۲.۳٪، و کوریا ۱.۴٪. تنها هند با ۷.۶٪ و اقتصاد جنگی روسیه با ۵.۵٪ بالاترند (در مقایسه با اقتصادهای بزرگ).

این یک تلاش مداوم است که آمار رسمی ارائه شده توسط مقامات چین، علی الخصوص ارقام رشد را سیاه نمایی کنند. من صحت این انتقاد را در نوشته های پیشین مورد بحث قرار داده ام اما استدلال کنونی این است که ارقام تولید ناخالص داخلی چین جعل شده اند و اگر شما به روش های دیگر سنجش فعالیت اقتصادی مثل تولید برق و فولاد و ترافیک بنادر و جاده ها نگاه کنید، آنگاه ارقام رشد کمتری به دست می آید. اما حتی اگر نرخ رشد را یک سوم کاهش دهید همچنان این نرخ رشد، نرخی دوبرابر اکثر اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری و بالاتر از اکثر دیگر کشورها خواهد بود. و در نظر داشته باشید ما در مورد یک غول اقتصادی صحبت می کنیم نه یک جزیره کوچک مانند هانگ کانگ یا تایوان.

ارقام هند باید به همان اندازه چین مورد بحث اقتصاددانان غربی باشند. قبلاً در سال ۲۰۱۵، اداره آمار هند به طور ناگهانی ارقام اصلاح شده ای برای GDP اعلام نمود و رشد تولید ناخالص داخلی را یک شبه بیش از دو درصد در سال افزایش داد. رشد اسمی در خروجی حساب ملی به وسیله یک کاهنده قیمت که قیمت ها را براساس قیمت های تولید عمده فروشی و نه براساس قیمت های مصرف کننده در فروشگاه ها تعدیل می کرد، "کاهش" داده شد تا ارقام تولید ناخالص داخلی واقعی به میزانی افزایش یابد. همچنین ارقام GDP "تعدیل فصلی" نشده بودند که نشان دهنده هر گونه تغییر در تعداد روزهای ماه یا فصل یا آب و هوا و غیره باشند. تعدیل فصلی رشد GDP واقعی هند را مسلماً بسیار کمتر از نرخ رسمی نشان می داد. یک سنجش بهتر رشد را می توان در داده های تولید صنعتی یافت. و در هند این تنها نرخ رشد سالانه ای معادل ۲.۴٪ است، در حالی که نرخ چین ۶.۸٪ است.

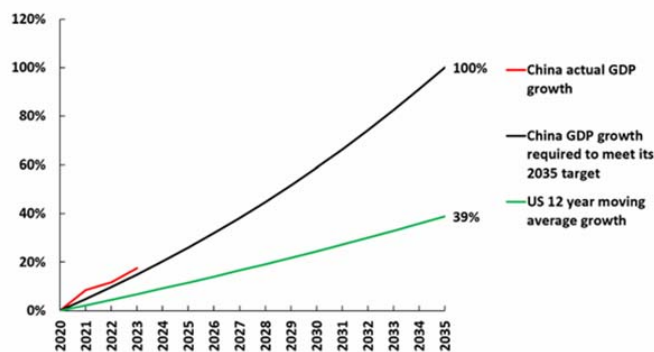
در واقع، صندوق بین المللی پول پیش بینی می کند که چین امسال رشدی با نرخ ۴.۹٪ داشته باشد، در حالی که اقتصادهای سرمایه داری G7 خوش شانس باشند به نرخ ۱.۵٪ برسند و احتمالاً چندی از آنها وارد رکود کامل می شوند. و اگر پیش بینی های صندوق بین المللی پول تا سال ۲۰۲۷ دقیق باشند، شکاف فاصله رشد تعمیق خواهد شد.

Average real GDP growth rate 2020-27 (IMF forecasts)



طبق گفته جان راس: اگر اقتصاد چین به رشد سالیانه ۴-۵ درصدی خود در طول ده سال آینده ادامه دهد، تولید ناخالص داخلی اش را علی رغم کاهش جمعیت دوبرابر خواهد کرد، و حتی GDP سرانه اش را افزایش بیشتری خواهد داد. "چین برای دستیابی به هدفش برای دو برابر کردن GDP بین سالهای ۲۰۲۰ و ۲۰۳۵ باید به میانگین نرخ رشد سالیانه ۴.۷٪ دست یابد. تا اینجا از سال ۲۰۲۰ چین به میانگین نرخ رشد سالیانه ۵.۵٪ دست یافته - با میانگین افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی معادل ۵.۶٪ سالیانه. برای دستیابی به هدف سال ۲۰۲۳، کل افزایش تولید ناخالص داخلی چین از سال ۲۰۲۰ می بایست ۱۵.۵٪ می بود و در واقع به ۱۷.۷٪ رسیده است. دفتر بودجه کنگره آمریکا، که پیش بینی های رسمی اقتصادی را برای سیاست گذاری دولت آمریکا انجام می دهد، پیش بینی می کند که اقتصاد آمریکا تا سال ۲۰۳۳ با نرخ ۱.۸٪ در سال و پس از آن با نرخ ۱.۴٪ در سال رشد خواهد کرد. حتی اگر نرخ بالای رشد سالیانه محقق شود اقتصاد آمریکا مابین سالهای ۲۰۲۰ و ۲۰۳۵ تنها ۳۹٪ رشد خواهد کرد در حالی که رشد چین ۱۰۰٪ خواهد بود. به عبارتی سرعت رشد چین ۲.۵ برابر سرعت رشد آمریکا خواهد بود."

China and US GDP growth
% change compared to 2020



Source: Calculated from World Bank World Development Indicators and China National Bureau of Statistics

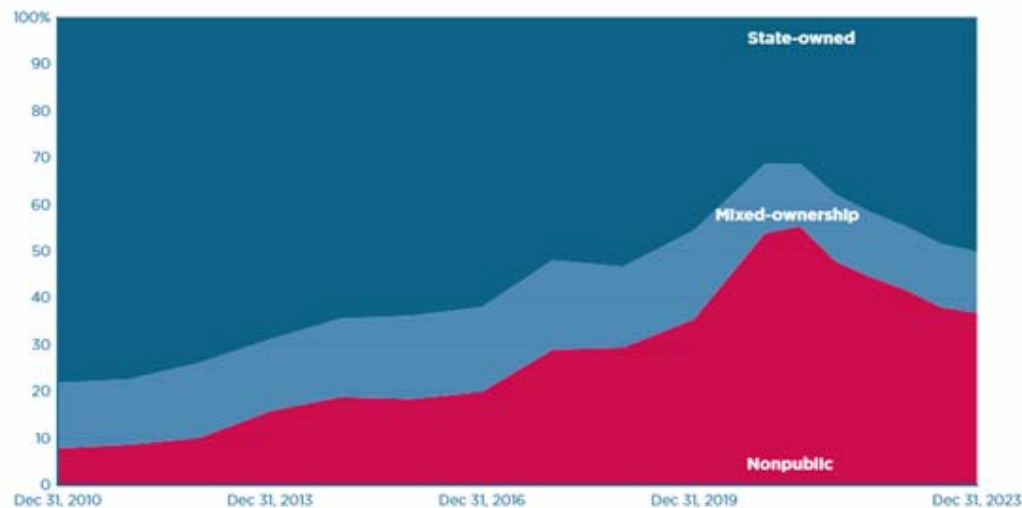
حال اقتصاددانان پیش بینی می کنند که این هدف محقق نخواهد شد. اولاً، استدلال می کنند که جمعیت شاغل چین به سرعت در حال کاهش است و بنابراین نیروی کار ارزان کافی برای افزایش تولید وجود نخواهد داشت. اما تولید بیشتر تنها به افزایش نیروی کار وابسته نیست بلکه بیشتر از آن به افزایش بارآوری نیروی کار وابسته است و همانگونه که در پست های قبیل اشاره کرده ام، دلایل خوبی بر این فرض وجود دارد که بارآوری نیروی کار به اندازه ای افزایش خواهد یافت که هرگونه کاهش در تعداد کارگران را جبران کند.

در ثانی، غرب بر این اجماع دارد که چین (به ویژه دولتهای محلی و توسعه دهندگان املاک و مستغلات) در بدهی های هنگفت غرق شده است و این در نهایت به ورشکستگی و فروپاشی بدهی (debt meltdown) منجر خواهد شد یا در بهترین حالت، دولت مرکزی را مجبور خواهد ساخت که پس انداز خانوارهای چینی را برای پرداخت این زیان ها تحت فشار قرار داده و در نتیجه رشد را نابود کند. به نظر می رسد فروپاشی بدهی، پیش بینی هر ساله این اقتصاددانان است اما تا کنون هیچ فروپاشی ساختاری در بخش بانکی یا غیرمالی رخ نداده است.

به جای آن بخش دولتی سرمایه گذاری را افزایش داده و دولت زیرساخت ها را افزایش داده تا هرگونه رکود در بازار دارایی های را که تحت فشار سنگین بدهی قرار دارند، (over-indebted property market) جبران کند. قطعاً این بخش سرمایه داری چین (که بیشتر در حوزه های غیرمولد قرار دارد) است که دارای مشکل است، در حالی که بخش دولتی عظیم چین در بهبود اقتصادی نقش پیشرو را دارد.

Share of China's top companies in the private sector continued to steadily decline in 2023

Share of aggregate market capitalization of China's top 100 listed firms, by ownership, end-2010 to end-2023

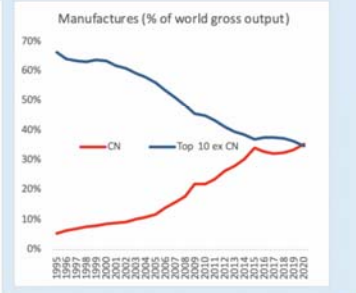
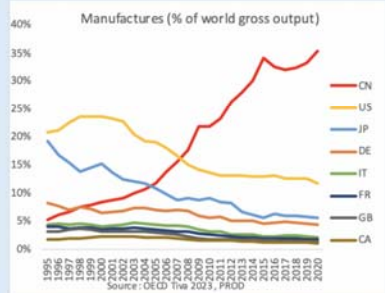


واقعیت اینست که چین همچنان به نقش پیشروی خود در بخشهای بارآور جهان مانند بخش تولید ادامه می دهد. چین اکنون تنها ابرقدرت تولید جهان است. تولیداتش از مجموع تولیدات ۹ تولیدکننده بزرگ بعدی فراتر می رود. بخش اعظم قرن طول کشید که امریکا به اوج برسد. برای چین حدوداً ۱۵ یا ۲۰ سال طول کشید. در سال ۱۹۹۵ چین تنها ۳٪ صادرات تولیدات جهانی را داشت، تا سال ۲۰۲۰، سهم چین به ۲۰٪ افزایش یافته است. بیش از این که چین توسط سیاست "جدائی" (decoupling) سرمایه گذاری امریکا در چین و تقاضا برای کالاهای چینی تحت فشار قرار گیرد، این ایالات متحده است که بیشتر به صادرات چین وابسته است و نه به عکس.

World shares of gross production

G7 shares declined sharply (gross production)

China's share rose sharply (gross production)

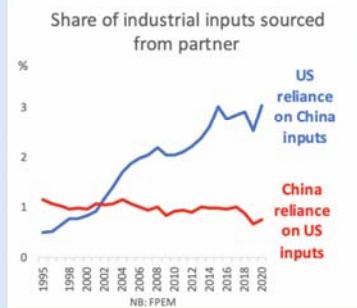


IMD

Asymmetry of US-China dependencies

US more reliant on Chinese inputs than vice versa

China manufactures now less reliant on US market



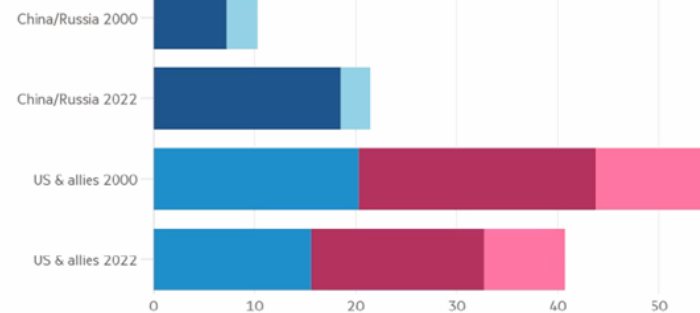
IMD

و چین در حال کاهش فاصله با امریکا در محصولات پیشرفته تکنولوژیک (hi-tech) از جمله نیمه هادی ها و تراشه ها است. چین هنوز برای پیشی گرفتن از مجموع قدرت اقتصادی اقتصادهای سرمایه داری راه دارد اما در حال کاهش فاصله است. این چیزی است که امریکا و متحدانش را نگران می کند.

China's economy has grown but the US and its allies are still bigger

Share of global GDP at purchasing power parity (%)

China Russia US EU/UK Others*



* Japan, Canada, S Korea, Australia, New Zealand

Source: IMF

© FT

اقتصاددانان غربی می گویند: اما می بینید که تکیه چین بر تولید محصولات تولیدی و سرمایه گذاری در زیرساخت ها و تکنولوژی به جای افزایش مصارف خانگی مدل اشتباهی برای توسعه است. بر طبق نظریه نوکلاسیک (و کینزی)، این مصرف است که منجر به رشد می شود، نه سرمایه گذاری. بنابراین چین باید بخش دولتی بیش از حد بزرگ خود را تجزیه کند، مالیات شرکت های خصوصی را کاهش دهد و مقررات زائدی کند تا به بخش خصوصی اجازه دهد که فروش کالاهای مصرفی را گسترش دهند.

اما آیا سهم عظیم مصرف در اقتصادهای غربی منجر به رشد سریعتر GDP واقعی و بارآوری شده یا در عوض منجر به رکود املاک و بحرانهای بانکی شده است؟ و آیا واقعاً اینگونه نیست که سرمایه گذاری مولدتر رشد اقتصادی و اشتغال و در نتیجه دستمزدها و مخارج را افزایش می دهد، نه برعکس؟ این تجربه سی سال گذشته در چین است که با رشد بالا و سرمایه گذاری باعث افزایش دستمزدها و مخارج مصرف کننده شده است.

نوشته مایکل رابرتز

ترجمه مازیار حداد

January 26, 2024 by Michael Roberts

Micheal Roberts Blog

<https://thenextrecession.wordpress.com/2024/01/26/china-versus-the-us/>